

# خرداد

فرهنگی، سیاسی، تاریخی  
شماره‌های ۸/۹ تابستان-پاییز ۱۳۷۱ قیمت ۵۰ تومان

۸ و ۹

- واقعیت‌های تاریخی و آفت اسطوره‌سازی
- پاسخی دیگر به خاطرات مهندس ...
- نقش نگرش‌ها در طرح مسئله «دین و غرب»
- نهضت تنباکو و تحریف‌گران تاریخ
- تاریخ‌نگاری همراه با تحریف
- جرم ما مسلمانی است
- حزب الله، ملی‌تر از مدعیان ملی‌گرایی

۱۰ شیعته

● جمعه «سیاه» از ...

■ خاطرات ..... ۹۵

● نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## شهادت

فرهنگی، سیاسی، تاریخی

شماره‌های ۸/۹

تابستان - پاییز ۱۳۷۱

صاحب امتیاز و

مدیر مسئول:

سید حمید روحانی

نشانی:

تهران - خیابان احمد قصر

کوچه دوازدهم - پلاک ۱۸

صندوق پستی ۱۵۶۹/۱۹۳۹۵

قم - صندوق پستی ۷۳۶/۳۷۱۸۵

تلفن: ۶۲۶۰۱۱

\* نقل مطالب با ذکر مأخذ آزاد است

- تاریخ نگاری به سبک بنی امیه ..... ۴
- در سوگ یار ..... ۶
- فرهنگ و تاریخ ..... ۷
- نقش نگرشها در طرح مسئله «دین و غرب» ..... ۸
- نهضت تنباکو و تحریف‌گران تاریخ (۳) ..... ۱۳
- نگاهی به زندگی و خاطرات حاج آقا نورالله اصفهانی ..... ۲۰
- ضرورت جدیت در مبارزه با تهاجم فرهنگی ..... ۲۷
- منافقین و رسوائیهای درون سازمانی ..... ۳۲
- واقعیت‌های تاریخی و آفت ..... ۳۸
- اسطوره‌سازی ..... ۳۸
- مظلومان همیشه در سنگر ..... ۴۲
- نقد و نظر ..... ۵۱
- پاسخی دیگر به خاطرات «مهندس» ..... ۵۱
- تاریخ نگاری همراه با تحریف ..... ۵۴
- دفاعی‌نگین از رسوائیهای درون سازمانی منافقین ..... ۷۲
- توطئه امام‌زدائی ..... ۸۲
- مناسبت‌ها ..... ۸۵
- جمعه «سیاه» از نگاه «سیا» ..... ۸۶
- خاطرات ..... ۹۵
- شهید محلاتی؛ خاطرات و مبارزات ..... ۹۶
- شهدا ..... ۱۰۳
- سروقامتی بر فرش خونین عشق ..... ۱۰۴
- جنگ و جبهه از دیدگاه شهدا ..... ۱۰۹
- زندگینامه شهید گنجی ..... ۱۱۷
- وارده ..... ۱۲۱
- برای کشف «معما» باید هر دوروی «سکه شهروا» را بشناسیم ..... ۱۲۲
- چرا بوسنی و هرزگوین؟ ..... ۱۳۰
- جرم ماسلمانی است ..... ۱۳۵
- درندگان دوبا! ..... ۱۳۶
- با خوانندگان ..... ۱۳۷
- اسناد تاریخی ..... ۱۴۳
- نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی (۲) ..... ۱۴۴
- از نگاه مطبوعات ..... ۱۵۱
- حزب الله، ملی‌تر از همه مدعیان ملی‌گرایی ..... ۱۵۲
- رسالت مطبوعات ..... ۱۵۵
- قرارداد استعماری ۱۹۱۹ م ..... ۱۵۸
- گفتگو با خواهر عالیه مکی ..... ۱۶۴
- فتاوی تفرقه‌انگیز و هابیان ..... ۱۶۷
- امام خمینی و کودکان فلسطینی ..... ۱۷۷

در شماره پیش بخشی از نامه منتشر نشده شریعتی  
که در سال ۱۳۴۸ نوشته است آورده شد، اکنون  
بخش دیگری از این نامه، از نظر خوانندگان عزیز  
مجله ۱۵ خرداد می گذرد:

# نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی (۲)

... در بازگشت آخرین در مرز گفتند که  
دستور داریم از خروج شما جلوگیری کنیم و  
این دستور مربوط به دو سال پیش است گفتیم  
اولاً حال دو سال بعد است و گذشته از آن  
خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود  
با ورودم به ایران هدف از این دستور را  
شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از  
ورودش جلوگیری کنید ولی بحث و استدلال،  
در آنجا فایده نداشت و من با وضع ناگواری به  
تهران آمدم زیرا خود ناچار با مأمور بودم و  
خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند  
ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضائیه  
که اخلاقاً باید تشکر کنم این ناگواری را  
بحد اقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در  
همان اتومبیلی که آمدم دو مأمور بسیار مودب  
و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و  
راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی  
شروع شد.  
این دستگیری که در اثر چنین وضعی که

خبریم و تمام بوی را که بران اردوخته یکم همراه درستم درام و از راه هرات حرکت کردیم  
در دولت آفری در مرز گفتند که دست داریم که خروج را جلوتر کنیم و این دست مربوط به دو سال پیش  
است گفتند که حال در حال بعد است و گذشته از آن خروج نیست و ورود است! و بنابراین من خود  
با ورودم به ایران هدف از این دستور را شخصاً عملی کرده‌ام، نگفته‌اند که از ورودش جلوگیری کنید  
ولی بحث و استدلال ما در آنجا فایده نداشت و من ناچار آمدم زیرا خود ناچار با مأمور بودم و  
خانواده‌ام و سه فرزند کوچکم تنها می ماندند ولی خوشبختانه رفتار مأموران و ساواک رضائیه که اخلاقاً  
باید تشکر کنم این ناگواری را بحداقل ممکن تقلیل داد بدین معنی که در همان اتومبیلی که آمدم  
دو مأمور بسیار مودب و مهربان نشانند و ما با وضع محترمانه و راحتی به تهران آمدم و بلافاصله رسیدگی  
شروع شد.  
این دستگیری که در اثر چنین وضعی که  
من و خانواده‌ام در آنجا ورود به ایران ما مصلوب بود ولی برخلاف تصور از لیا مصلوب بر روح من که است که هفت  
من آنرا یک حادثه ملت در زندگی خود تلقی میکنم

هنوز هم علت اصلی آن گزارش دو سال پیش بر من نامعلوم است گرچه برای من و خانواده ام در آغاز ورود به ایران نامطلوب بود ولی برخلاف تصور اثر بسیار مطلوبی بر روح من گذاشت که هنوز من آنرا یک حادثه مثبت در زندگی خود تلقی می کنم.

زیرا به روشنی فهمیدم که وضع خیلی تغییر کرده است و در یک کلمه تهران تهران شعبان جعفری و آزموده و بختیار نیست، همه چیز گوئی تکان محسوس خورده است باز جوئی که نامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر

می شدند با افکار سیاسی می رفتند ولی با کینه سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی احساس کردم، رفتاری که در تمام مراحل با من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی بود.

من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و

اساسی ترین مطالبی است که گفته ام و هم برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه هست و با آن مواجهیم در میان است و آنچه اکنون می گویم از من اکنون است و از آنچه که هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه بودم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از شخصیت کنونیست است و شمایز با من الآن سروکار دارید و من نیز با سازمان الآن و بنابر این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و واقعیتش ارجمندتر و مهم تر است و بکار آمدتر.

زیرا بروی نامیدم که وضع خیلی تغییر کرده است و در یک کلمه تهران تهران شعبان جعفری و آزموده و بختیار نیست، همه چیز تکان محسوس خورده است باز جوئی که نامی آمده ارباب می پرداخت و رفتارشان بگونه ای بود که غالباً کسانی که دستگیر می شدند با افکار سیاسی بیرون می آمدند امروز می آید و می نشیند و حرف می زند و بحث میکند و می کوشد تا از نظر فکری متهم را قانع کند و من چنین تغییر روش اساسی را بخوبی احساس کردم.

رفتاری که در تمام مراحل با من می شد خارج از حد تصور و پیش بینی بود.

من تمنا می کنم گرچه این نوشته بطول انجامید و خواننده را خسته خواهد کرد ولی آنچه را از این پس می گویم با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهند زیرا هم زنده ترین و مهم ترین مطالبی است که گفته ام و هم برخلاف آنچه گذشت که همه سخن از آنچه گذشته است بود در اینجا سخن از آنچه اکنون است و آنچه هستم و آنچه گفته ام از من گذشته بود و آنچه بودم و هر کسی شخصیت حقیقی عبارت از شخصیت کنونیست است و شمایز با من الآن سروکار دارید و من نیز با سازمان الآن و بنابر این آنچه می خواهم بگویم حقیقتش و واقعیتش ارجمندتر و مهم تر است و بکار آمدتر.

دلایل برجسته من با ایران که بریزد هیچ سالی از آن دوری که نامطلوب بود اما موجب شد که من تا آنکه متوجه شدم که در این بین سال نیست و وضع در ایران درجه آورده است که با تصور می که می دانم که در این بین با آن سالی که در دست است که در این سال در دهه یک صدمه فاصله زمان طولانی نیست ولی میزان اهمیت آن از نظر حقیقتی



خصوصیات خودم و بخصوص علت ورودم که فوت مادرم بود و وضع روحی که داشتم پیروندهام خاتمه پذیرفت و بیشتر جلسات بازجویی به بحث و اظهار نظر در مسائل سیاسی و مملکتی و معرفی اوضاع کنونی کشور و تغییرات اساسی آن و جریاناتی که در زمینه اصلاحات ریشه دار اجتماعی پیش آمده است می گذشت و من احساس می کردم که بر خلاف معمول به ادامه آن علاقه مندم زیرا در این شرایط بود که من هم می توانستم با آنچه در ایران گذشته است آشنا شوم و هم عقاید و افکار و نظرات خودم را بشناسم.

در ضمن همین بازپرسی ها بود که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در

خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است برنداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر

هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذاشت. در برابر هجوم سیل وار افکار و آراء و تبلیغات مداوم و قوی و مخالف و تصور قبلی ای هم که از ایران شش هفت یا ده پانزده یا بیست و بیست و پنج سال پیش که از ایران آمده در مغز دارد این اثر مقاومت نمیتواند بکند و دیر نمی پاید و محومی شود. این مأموران هرگز شایستگی مقابله با موج تند و مداوم و قوی تبلیغات مخالف را ندارند حتی به دانشجویی که شخصاً علاقه مند باشد که درباره ایران و تحولات و اصلاحات و تغییراتی که در ایران رخ داده است اطلاعاتی دقیق کسب کند و بدانها مراجعه کند و بپرسد و اطلاعات و اسناد و مدارک بخواهد پاسخی

تذکره است آنستکه در همین عقاید و افکار و نظرات خود را بنویسم

در همین همین بازپرسی آلفا که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران را در خارج بر عهده دارند چنان ضعیف یا سهل انگارند که به هیچ وجه کوچکترین قدمی مؤثر در راه شناساندن جریانات اخیر ایران و تغییرات ریشه ای اجتماعی که در آن رخ داده است برنداشته اند و شاید خود نیز بدرستی و عمق از آن آگاه نیستند و تنها کاری که می کنند گذاشتن چند عکس و خبر در اوراق پراکنده و رنگین در گوشه و کنار سفارتخانه ها و سرپرستی ها است که هر مراجعی آمد نظری بدان بيفکنند و با این روش نمیتوان افکار بیست و چند هزار دانشجویی را که سالی یکبار بیشتر به سفارتخانه سر نمی زنند و هر وقت هم برای کاری می آید به آن اوراق رنگین که تنها بودجه هنگفتی را بر دولت تحمیل کرده است نگاه نمی کند و اگر هم نگاهی کرد بر روی او اثری نمی گذارد و به احتمال محال هم اگر اثری سطحی گذشت و من احساس می کردم که بر خلاف معمول به ادامه آن علاقه مندم زیرا در این شرایط بود که من هم می توانستم با آنچه در ایران گذشته است آشنا شوم و هم عقاید و افکار و نظرات خودم را بشناسم.

در ضمن همین بازپرسی ها بود که من گفتم که مأموران اطلاعات و مطبوعات و کسانی که معرفی ایران و اوضاع ایران را در

نمی توانند داد. یکی از نمونه هایش خود من که جامعه شناسی می خواندم و همواره بدنبال مطالعه تحولات اجتماعی ایران و اطلاعات و اسناد و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و تصور و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به اقداماتی مهم برای جبران این نقض زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است.

آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم

مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول می انجامید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم یک نوع تکیه کلام رایجی است و گرنه نمی خواهم بگویم که من هیچگونه اتهام سیاسی نداشته ام و تنها یک سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که یک نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

امیدوار کردن و معتقد کردن و اقناع متهم بود. من پس از چند هفته که گمانم به سی روز نکشید آزاد شدم و بی کوچکترین ممانعتی به کارم آغاز کردم و به مشهد آمدم و به دبیری دبیرستانها مشغول شدم ولی چون این کار را برای خود مناسب نمی دیدم و از طرفی دانشکده ادبیات مشهد با آنکه به وجود استاد تاریخ و جامعه شناسی احتیاج مبرم داشت از من دعوت نکرد زیرا عامل احتیاج نیست که معمولاً افراد را بکار می خوانند بلکه عامل آشنائی است و من با رجال دانشکده آشنائی نداشتم و چون روحیه ام و طرز تربیت اخلاقیم میرا چنین بار آورده است هرگز در خود

باینجه نمیتوانند داد. یکی از نمونه های خودی که حاصل شدی میگردانیم و همواره بدنبال مطالعه تحولات ایران و اطلاعات و اسناد و مدارک مربوط به شناخت ایران بودم و بدست نیاوردم و قضاوتم درباره ایران ۱۳۴۳ همان ایران پیش از ۱۳۳۸ بود که ترکش کرده بودم و چنانکه در همانجا به من اطلاع دادند مطلب در کارگردانان سیاست دولت اثر گذاشت و دست به اقداماتی مهم برای جبران این نقض زدند که احتمالاً این یادآوری بی تأثیر نبوده است.

آنچه مرا به اعتقادی که راجع به تغییر اساسی قیافه سیاسی کشور پیدا کردم

مطمئن تر کرد این بود که برخلاف تصور با اینکه وضع من ایجاب می کرد که اگر به سبک سابق یا سبک معمولی که در اذهان نسبت به سازمان بود عمل می شد باید کار من چندین ماه بطول می انجامید پس از چند روز خوشبختانه رفع سوء تفاهم شد و این که می گویم سوء تفاهم یک نوع تکیه کلام رایجی است و گرنه نمی خواهم بگویم که من هیچگونه اتهام سیاسی نداشته ام و تنها یک سوء تفاهم بمعنی واقعی کلمه بوده است بلکه مسلم می دانم که یک نوع تساهل و وسعت نظر به این پرونده و پرونده های مشابه می نگریستند و نظر سیاست کردن نبود و بیشتر

۱۳۷ / خرداد ۱۵

نمی دیدم که بتوانم بخاطر استخدام طرح  
آشنائی بیفکنم و این بود که تنها به ارسال پستی  
درخواست کار در دانشکده اکتفا کردم و هرچه  
انتظار کشیدم دیدم خبری نشد و دیگر مراجعه  
هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها  
سربانایستادم و تقاضای انتقال به تهران کردم و  
در سال ۱۳۴۴ پس از یکسال کار در مشهد  
بعنوان کارشناس علوم اداری و در اداره کل  
مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و  
پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار  
کردم و طرح هائی درباره تغییرات اساسی و

سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و  
پرورش تهیه کردم و طرحی نیز برای کنفرانس  
وزرای فرهنگی جهان که در خاور دور تشکیل  
می شد و وزیر فرهنگ ایران با هیأتی در آن  
شرکت کردند تهیه کردم و در اصلاح  
آئین نامه ها و طبقه بندی مشاغل و وظائف  
ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا  
اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری  
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول  
فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس شدم  
و آخرین مرحله زندگیم را که گمان می کنم

آخرین شکل زندگیم نیز تا مرگ همین باشد  
آغاز کردم.  
در این دو سال و چند ماهی که از اقامتم در  
مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به  
ایران می گذرد مسلماً بخاطر سابق  
اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در  
خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف  
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و  
اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه دارای افکار  
سیاسی و چه تنها دارای روح مذهبی و فکری و  
علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی

افراد را بکار بخواهند بلکه آشنائی هست و این با رحال در گذر آشنائی نداشتیم و چون روحیه ام و طرز  
تربیت اصلاحی مرا چنین بار آورده است هرگز در جهت میدیدم که بتوانم بکلیت استخدام طبع آشنائی بیفکنم و  
این بود که تنها به ارسال پستی بخواهم در خبری کار در دانشکده اکتفا کردم و هرچه انتظار کشیدم دیدم خبری نشد  
و دیگر مراجعه هم نکردم و هر روز جلو میزها و دم در اطاق ها سربانایستادم و تقاضای انتقال به تهران کردم  
و در سال ۱۳۴۴ برای یکسال کار در مشهد استخدام شدم و در اداره کل مطالعات و برنامه های وزارت آموزش و  
پرورش مشغول کار شدم و یکسال در اینجا کار کردم و طرح هائی درباره تغییرات اساسی و  
سازمان اداری و آموزشی وزارت آموزش و پرورش تهیه کردم و طرحی نیز برای کنفرانس وزرای فرهنگ جهان که در  
خاور دور تشکیل می شد و وزیر فرهنگ ایران با هیأتی در آن شرکت کرد و در اصلاح آئین نامه ها  
و وظائف ادارات آموزش و پرورش سهم مؤثری داشتم تا اینکه مقدمات استخدامم بعنوان استادیاری  
دانشکده ادبیات مشهد فراهم شد و از اول فروردین ۱۳۴۵ در مشهد مشغول تدریس شدم  
و آخرین مرحله زندگیم را که گمان می کنم  
آخرین شکل زندگیم نیز تا مرگ همین باشد آغاز کردم.  
در این دو سال و چند ماهی که از اقامتم در مشهد و سه سال و چند ماهی که از بازگشتم به ایران می گذرد  
مسلماً بخاطر سابق اجتماعی و شخصیت علمی و مذهبی که در خاطره ها داشتم بخصوص در اوائل از طرف  
تحصیل کرده ها و مذهبی ها و روشنفکران و اهل مطالعه و فکر و اعتقاد چه در آنها دارای افکار سیاسی و  
فکری و علمی غالباً دعوت می شده ام که جلساتی



برای ایراد سخنرانی های مذهبی یا علمی و یا ادبی و جلسه درس آزاد یا بحث و انتقاد و طرح مسائل فکری و فلسفی و مذهبی و غیره تشکیل دهم ولی روحیه ای که فعلاً در اثر عوامل مختلف سنی، خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم و بی اثر بودن بی ثمر بودن کارهایی از این نوع و نیز عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه دوستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا وجوه اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از مباحثه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشایند سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم یا چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و یا راهی جداً معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم

خانوادگی، فلسفی، اجتماعی و تجربیات مختلف گذشته و آشنائی دقیق و بدبینانه ام به عموم و بی اثر بودن بی ثمر بودن کارهایی از این نوع و نیز عدم آمادگی روحی و فکری شخصی پیدا کرده ام موجب شده است که یک حالت منزوی و منفرد پیدا کنم و این حالت و این روش زندگی ام

چنان بارز است که گمان نمیکنم سازمان اطلاعاتی از آن بی خبر باشد و مسلم میدانم که با اطلاعات دقیق و تسلطی که بر اوضاع و حتی حالات افراد دارد در من گواهی می دهد زیرا با همه دوستان و معاشران گذشته ام اکنون فاصله دارم و بقول رایج میان همه این دوستان هرزنگی جوایش رفته اند و هر تلفونی جوایش نیستند است زیرا وجوه اشتراک روحی و فکریم را هر روز با دیگران کمتر و ضعیف تر می یابم و مطالعه و تحقیق و تفکر را از مباحثه و جلسه درآمد و رفت هام فیدتر میدانم و این

که می گویم روحاً حشر با مردم را دوست نمیدارم و از برخورد و معاشرت و تشکیل جلسات بحث و گفتگو و سخنرانی و غیره گریزانم نه بخاطر ملاحظه کاری و محافظه کاری سیاسی است یا بخاطر خوشایند سازمان و مسئولان امنیتی است که این را می گویم یا چنین می کنم که شما بهتر از هر کسی می دانید که من یک عنصر جیون و سست نیستم که اگر به کاری و یا راهی جداً معتقد باشم بخاطر حفظ منافع شخصی و شعل و حقوقم از ابراز عقیده ام بهراسم



نامه‌ای منتشر نشده از دکتر علی شریعتی «... از کارهای برجسته‌ای است که برخی از جوانان تحصیل کرده را از جمود فکری بیرون می‌آورد و از مسائل پشت پرده، مطلع می‌سازد و ماسک از چهره آن جاسوسان نقابداری که دم از خلق می‌زدند برمی‌دارد. گله من از شما و امثال شما شخصیت‌هایی که این نوع اطلاعات و معلومات پشت پرده را دارید این است که چرا آن رازودتر از این برملا نکردید؟ این مطالب دست اول و مستند اگر در سال ۱۳۵۸ منتشر گردیده بود، شاید بسیاری از جوانان ما دنبال منافقین و اندیشه‌های شریعتی نمی‌رفتند و به سرنوشت منیژه‌ها و زمردیان‌ها دچار نمی‌شدند و شاید گروه فرقانی درست نمی‌شد و برخی از جوانان بیهوده خود را نفله نمی‌کردند.

در هر صورت می‌گویند ضرر را از هر کجا بگیرد نفع است. این اقدام شایسته شما در جهت بررسی مسائل تاریخی و بندوبست‌های پشت پرده مسئولیت بزرگ و سنگینی است که حقیقتاً از هر کسی ساخته نیست و امروز من به دید و شناخت حضرت امام خمینی رحمه الله علیه بهتر پی برده‌ام که چقدر عمیق و آینده‌نگر بودند که مسئولیت نوشتن تاریخ انقلاب اسلامی بر عهده برادر با شهامت جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حمید روحانی زیارتی گذاشتند که حقیقتاً انسان از شهامت قلم ایشان لذت می‌برد. من چند سال پیش نامه ایشان به آیت الله العظمی گلپایگانی و نیز به جامعه مدرسین را خوانده بودم و نیز گاهی مقاله‌های ایشان را در روزنامه‌ها مطالعه کرده بودم و به روحیه انقلابی، صراحت لهجه و آزاداندیشی او تاحدی آشنائی داشتم، و امروز آنچه را که در این مجله وزین و تاریخی ارائه می‌دهند بیشتر مرا ارادتمند و علاقمند به ایشان ساخته است.

کتاب نهضت امام خمینی جلد سوم را که مدتهاست من و امثال من چشم انتظار آن هستیم نمی‌دانم چرا منتشر نمی‌گردد. جلد اول و دوم این کتاب نیز نایاب است، اگر

تجدید چاپ کنید خوب است. بار دیگر انتشار این مجله را به شما تبریک و خسته نباشید می‌گویم و موفقیت بیشتر شما را آرزو مندم.

ارادتمند:  
عبدالرضا صاحبی



پاسخ:

برادر عبدالرضا صاحبی - مشهد

با سلام متقابل و تشکر از عواطف و محبت‌های بی‌شائبه آن جناب، از اینکه برخی از اسناد و جریانه‌های پشت پرده تاکنون در دست انتشار قرار نگرفته برای ما نیز جای تأسف است، لیکن در این خصوص نکاتی چند در خور یادآوریست:

۱- از سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید تا سال ۱۳۶۱ که بنا به فرمان امام مسئولیت اسناد و مدارک ساواک را برادر حاج آقای روحانی عهده‌دار شدند گروهک‌هایی مانند باند دکتر یزدی، نهضت آزادی و انجمن حجّیه، مرکز اسناد ساواک را در دست داشتند و هیچگاه به نیروهای وارسته و غیر وابسته به خود رخصت بهره‌برداری‌های گسترده از این گونه‌سندها را نمی‌دادند، بنابراین پراکندن اسناد پشت پرده در سالهای ۱۳۵۸ و حتی پس از آن سالها نیز برای ما شدنی نبود.

۲- از آن مقطع که اسناد و مدارک در دسترس ما قرار گرفت، این گونه‌سند‌هایی که اکنون در دست انتشار است همزمان به دست نیامد، بلکه در پی سالیان درازی کنکاش، بررسی و واری در انبوهی از اسناد و مدارک توانستیم به این سندهای ارزشمند و درخور اهمیت و بهره‌گیری دست یابیم و امروز بکوشیم که آن را در اختیار اندیشمندان و محققان بی‌غرض و آزاده قرار دهیم.

۳- لابد خاطر عالی مستحضر است که مطبوعات کشور این گونه نیست که جهت

نویسندگان و دست اندرکاران عزیز و محترم  
مجله ۱۵ خرداد

از دور دست شما را صمیمانه می‌فشارم و به شما و دیگر همکارانتان که در راه آشکار ساختن چهره‌های ماسک دار گروه‌ها و اشخاص ظاهر فریب قلم می‌زنید تبریک می‌گویم و قدرشناسی می‌کنم.

جایگاه مجله ۱۵ خرداد در میان مطبوعات کشور ما به راستی تاکنون خالی بوده است، موضوعاتی که مجله روی آن‌ها انگشت می‌گذارد از هر جهت جالب و قابل استفاده است، مخصوصاً مقاله علمی و تحلیلی «نهضت تنباکو و تحریف گران تاریخ» که فکر می‌کنم برای هر محقق و پژوهشگری مفید و بلکه آگاهی‌های خوبی درباره شگردها و قشه‌های آنان که تاریخ را طبق دستور ارباب داخلی یا خارجی نوشته‌اند به دست می‌دهد. مقاله‌های افشاگرانه‌ای مانند منافقین و رسوائی‌های درون سازمانی» و

پخش هرگونه سندی در هر برهه‌ای آمادگی داشته باشند. برخی از جراید در زیر نفوذ و سلطه بعضی باندها و گروه‌ها قرار دارند و اسنادی را که بر ضد باند و سیاست گروهی خود ببینند، منتشر نمی‌کنند، برخی دیگر از روزنامه‌ها روی ترس و نگرانی از برخورد باندها و جریان‌ها رخصت انتشار هرگونه سندی را به خود نمی‌دهند، برخی از روزنامه‌ها سیاست ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و بالطبع هیچگاه حاضر نیستند با انتشار یک سلسله اسناد، سیاست مستقل و به دور از جبار و جنجالهای جناحی خود را خدشه‌دار کنند. برخی از جراید که برای انتشار این گونه اسناد سرودست می‌شکنند به علت وابستگی به باند کثیف سرمایه‌داری و انجمن حجّیه تا آن پایه در میان ملت ایران بی‌آبرو و رسوا هستند که انعکاس هرگونه اسنادی در میان این گونه روزنامه‌ها نه تنها بردی ندارد بلکه آن اسناد را نیز به کلی به زیر سؤال می‌برد و لوث می‌کند.

برای نمونه می‌توان از نامه تاریخی و ارزشمند آیه‌الله شهید مطهری که متن اصلی آن را امام (سلام الله علیه) در سال ۱۳۵۶ به آقای سیدحمید روحانی در نجف اشرف به ودیعه سپرده‌اند، نام برد. بنابه تقاضای آیه‌الله زاده استاد شهید (جناب آقای علی مطهری) نسخه فتوکی آن نامه در اختیار ایشان قرار گرفت. دیری نپائید که متن آن در یکی از این روزی نامه‌های مرموز و وابسته به جناح سرمایه‌دار که به نام انقلاب و روحانیت تیشه به ریشه روحانیان وارسته و عالمان متعهد اسلامی می‌زند منتشر شد و نه تنها نقشی را که نامه یاد شده بایستی در میان توده‌های آگاه و روشن ضمیر جامعه ایفا کند به همراه نداشت، بلکه به اعتبار آن نامه نیز آسیب فراوانی وارد کرد.

و آنچه ما را بر آن داشت که با وجود مشکلات فراوان و نشریات گوناگون به انتشار مجله ۱۵ خرداد دست بزنیم برای این بود که بتوانیم رسالت تاریخی خود را در راه افشای چهره‌های مرموز و خطرناک و نگارش

واقعیت‌های تاریخی، بدون دغدغه دنبال کنیم و در این راه مقدس با کارشکنی‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها و جریانهای مرموز سیاسی، خطی و جناحی روبرو نباشیم.

جلد سوم نهضت امام خمینی نزدیک به دو سال است که آماده چاپ است، لیکن از آنجا که آورده‌های تاریخی در این کتاب با نظر و سیاست هیچیک از جناح‌ها و گروه‌های سیاسی که در این کشور سازمان‌اتشاراتی دارند، سازگاری ندارد، تاکنون اقدامی جدی برای چاپ آن به عمل نیامده، بلکه کارشکنی‌هایی نیز برای پیشگیری از چاپ آن صورت گرفته است. با این وجود به یاری خداوند به زودی منتشر خواهد شد.

جلدهای اول و دوم کتاب یاد شده نیز در دست چاپ است و امیدواریم انشاءالله به زودی به بازار بیاید.

موفق باشید



خدمت برادران عزیز دست اندرکار نشریه ۱۵ خرداد

ضمن عرض سلام خدمت کلیه برادران زحمتکش و عزیز به خصوص حاج آقای روحانی، غرض از نوشتن این نامه، تشکر از حرکت شما در راه انتشار این نشریه که جای خالی بود می‌باشد. آری، تاریخ باید به دست دوستان انقلاب نوشته شود، قبل از اینکه بیگانگان و بیگانه‌پرستان آن را تحریف نمایند و این افتخار نصیب برادر بزرگوار روحانی گردید که امیدوارم در راه انجام آن موفق باشند.

به هر حال یک پیشنهاد و یک انتقاد جهت مجله یک سؤال داریم که به شرح زیر است:

پیشنهاد اولم اینکه ستونی را در مجله قرار دهید به عنوان پاسخ به سئوالات تا چنانچه نیازی بود و خوانندگان شما خواستند نقاط کور ذهنشان را جمع به تاریخ انقلاب را از شما استفسار نمایند، بتوانند سؤال خود را مطرح و پاسخ بگیرند.

اما انتقاد اینکه؛ سعی شود در نوشته‌ها دقت شود، چون که همان گونه که خود نیز در مجله نوشته‌اید کار شما ارائه تاریخ انقلاب است و چنانچه اشتباهی در آن صورت پذیرد ممکن است ضربه کاری به انقلاب باشد و غرض از نوشتن این مطلب این است که در شماره هفتم مجله در خصوص نامه‌ای از استاد مطهری نوشته‌اید که این نامه در سال ۱۳۵۵ خطاب به رهبر انقلاب نوشته شده است، در حالی که نامه بیانگر این است که بعد از شهادت دکتر شریعتی نوشته شده و همه می‌دانیم که شریعتی در سال ۱۳۵۶ به شهادت رسید که امیدوارم این نکته را در شماره بعدی تصحیح بفرمائید.

و اما سئوالم از برادر بزرگوارم حاج آقای روحانی این است که از جلد سوم کتاب نهضت امام چه خبر؟ آیا آماده چاپ شده است یا خیر و آیا به زودی به بازار خواهد آمد یا نه؟

به هر حال از تمام دوستان و یاوران انقلاب تشکر نموده امیدواریم که در راهی که پیش گرفته‌اید موفق باشید و تاریخ را آنگونه که بوده و مرضی خداوند و باعث شادی روح امام است بنویسید و در این راه از غوغا سالاریها و جوسازیهای باندهای سیاسی نیز هراسی به دل راه ندهید. با تشکر

سرباز انقلاب: غلامعلی غلامعلیان



بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت استاد ارجمندم، مورخ انقلاب اسلامی آقای سید حمید روحانی سلام عرض می نمایم. امیدوارم حالتان خوب باشد و در خدمت به اسلام و مسلمین موفق و مؤید باشید. شماره جدید مجله وزین ۱۵ خرداد (شماره هفتم) را مطالعه کردم. لازم می دانم که از صراحت و قاطعیت خداپسندانه و تأثیرپذیری شما از جو شیطانی گوساله پرستان سامری قدردانی کنم.

چاپ قسمتی از نامه شریعتی در شرایطی که گروهی که در فوق به آنان اشاره کردم تصمیم دارند که او را در سطح امام - اگر نگویند جلوتر - به عنوان رهبر انقلاب مطرح کنند يك كار فوق العاده و جوشکنانه است و من به سهم خود این دلآوری و رادمردی آن استاد ارجمند را تحسین می کنم و می دانم ملت عزیز و شهیدپرور ایران نیز به وجود شما به عنوان استادی عالمقام و مورخی صدیق افتخار می کنند. شما به وظیفه تاریخی و انقلابی خود عمل کردید و در تاریخ ثابت کردید آن کسی که ادعا می کرد «اگر شمع آجینم کنند حسرت يك آخر را بردلشان باقی می گذارم» چگونه مخفیانه به تملق و چاپلوسی از رژیم شاه و عملکرد رژیم او پرداخته و چنین نامه هائی نگین می نوشته است. مثلی است معروف «اگر خانه کس است يك حرف بس است!» اگر در جمع علاقمندان به شریعتی يك نفر آدم بی عرض و دور از تعصب وجود داشته باشد حتماً در دید خود نسبت به شریعتی باید تجدید نظر کند و به نفاق و دروئی فوق العاده او آگاهی یابد.

سئوالی که برای من مطرح است این است:

۱- چرا بسیاری از شخصیت های ما علیرغم سوابق و موضع شریعتی به نفع رژیم و انقلاب سفید شاه بارها در مصاحبه ها و سخنرانی ها از او تجلیل کرده اند؟

۲- جنابعالی نیز در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی مطلبی را از او نقل کردید و از او به عنوان مجاهد شهید یاد

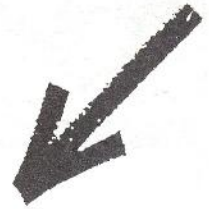
کرده اید؟

۳- نظر مبارك حضرت امام درباره شریعتی چه بود؟

۴- آیا واقعاً شریعتی با علما و روحانیون مخالف بود یا با آخوندهای درباری؟

۵- چرا در طول این ۱۴ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد اسناد و ارتباطات پشت پرده او را برملا نکرده اید؟ آیا در این راه مانعی وجود دارد؟ زیاده مصدرع اوقات گرانبها و ارزشمند شما نمی گردم و در انتظار پاسخ نامه و زیارت دستخط شما هستم.

خواهرت: ر- بهروزی



برادر غلامعلی غلامعلیان - اهواز

با سلام و سپاسگذاری از محبتها و یادآوریهای ارزنده جنابعالی لازم است خاطر نشان گردد که:

۱- بنا بر پیشنهاد شما و برخی دیگر از خوانندگان، صفحه هائی در مجله، ویژه دیدگاه های خوانندگان عزیز و اندیشمند و پاسخ به پرسشهای آنان باز کردیم. امیدواریم نظر و خواسته شما در این مورد تأمین شده باشد و با نامه ها، پیشنهادات و انتقادات خود صفحه های ویژه را پر بارتر کنید.

۲- انتقاد شما از اشتباهی که پیرامون تاریخ نامه استاد شهید مطهری رویداد بود، کاملاً وارد است. خوشبختانه در چاپ دوم شماره ۷ مجله ۱۵ خرداد، این اشتباه برطرف گردیده است. با این وجود، از یادآوری شما کمال تشکر را دارد.

۳- درباره جلد سوم کتاب نهضت امام خمینی آنچه که در پاسخ نامه برادر عبدالرضا صاحبی در بالا آمده می تواند پاسخ شما نیز باشد، از تکرار آن پوزش می خواهیم.

۴- ضمناً آقای دکتر علی شریعتی، طبق اسناد موجود به شهادت نرسید، بلکه بر اثر سکت قلبی درگذشت. پزشکی که جسد او را کالبد شکافی کردند علت مرگ را بالاتفاق سکت قلبی تشخیص دادند و درباره علت مرگ او هیچگونه نشانه مشکوکی ندیدند. از این رو، تعبیر «شهادت» درباره او که در نامه شما آمده است، جائی ندارد.

موفقیّت شما را آرزو مندیم.



خواهر بهروزی - تهران

نامه محبت آمیز شما موجب تشکر و امتنان گردید. پیرامون پرسشهایی که مطرح کرده اید لازم است خاطر نشان سازد که:

۱- چنانکه خود، آگاهید، ما چهارده معصوم بیشتر نداریم. از این بزرگواران که بگذریم همه انسانها «جایز الخطا» و اشتباه کارند و ممکن است درباره افراد برخلاف واقع داوری کنند. چه بسا عناصری را که روزگاری نادرست و فاسد می پنداشتیم لیکن با گذشت زمان برای ما روشن شد که دید ما درباره آنان اشتباه بوده است، برخلاف آنچه که فکر می کردیم آنها انسانهایی درستکار، صالح و وارسته هستند و در برابر، چه بسا عناصری را که تا دیروز آراسته، وارسته، آزاده و باتقوا می پنداشتیم لیکن امروز روشن شد که اشتباه می کردیم و واقعیت برخلاف آن چیزی است که ما می اندیشیدیم.

دکتر علی شریعتی یکی از آن عناصری بود که ظاهر فریبنده ای داشت، چنانکه منافقین نیز در مقطعی چنین بودند. بسیاری از مقامات روحانی، سازمان منافقین را سالیان درازی

ستایش کردند و مورد پشتیبانی قرار دادند و افزون بر سرازیر کردن وجوهات شرعی به سوی این سازمان بسیاری از عزیزان و نورچشمان خود را نیز به پیوستن و همکاری با آن برانگیختند و گذشت زمان روشن کرد که دچار چه اشتباه جبران ناپذیری شدند. آیا امروز می توان اشکال گرفت که اگر منافقین عناصر منحرف و فاسدی بودند چرا بسیاری از شخصیت‌های روحانی بادل و جان از آنان حمایت کردند و آنان را مورد تأیید قرار دادند؟

لازم به یادآوری است از روزی که جریان‌های پشت پرده شریعتی روشد، مقامات برجسته و مسئول روحانی از مصاحبه درباره او به شدت خودداری ورزیدند و هیچگونه تأیید و پشتیبانی از او نکردند. هرچند رسالت مقدس اسلامی و مسئولیت روحانی اقتضاء دارد که در این مورد موضع روشن تر و قاطع تری از خود نشان دهند.

۲- در آن هنگام که جلد نخست کتاب نهضت امام خمینی را نگاهشتم هنوز از دید امام نسبت به شریعتی آگاهی نداشتم و شخصاً نیز تاروی که به اسناد و مدارک پشت پرده دست نیافته بودم او را دانشمند وارسته و متعهدی می پنداشتم که پیرامون مسائل اسلامی دچار اشتباهاتی نیز می باشد، لیکن هرگز نمی توانستم باور کنم که در ظاهر، آن گونه شعارهای انقلابی سر دهد و در پشت پرده با زورمداران و جنایت کاران آن گونه راز و نیازها و دادوستدها داشته باشد و خلاصه مرد چند چهره باشد.

۳- دید امام نسبت به شریعتی به یاری خداوند در جای خود به طور ریشه‌ای بازگو خواهد شد، لیکن برای پی بردن به اینکه امام درباره نامبرده چگونه می اندیشند، همین بس که در پاسخ به تسلیت نامه‌های شماری از دانشجویان برون مرزی به مناسبت درگذشت شریعتی، امام از به کار بردن واژه «مرحوم» نسبت به او خودداری کردند. با اینکه دأب امام و دیگر مقامات روحانی نسبت به گذشتگان همواره این بوده و هست که نامشان را با پیشوند «مرحوم» و یا با پسوند «ره» (رحمة الله علیه)

می آورده‌اند. به نوشته شما در بالا: «گر خانه کس است يك حرف بس است» و دیگر به آوردن فرموده‌ها و دیدگاه امام (سلام الله علیه) درباره او نیازی نیست.

۴- جریان های پشت پرده شریعتی تا آن پایه آلوده و دردناک است که دید مثبت یا منفی او درباره روحانیان وارسته و عالمان متعهد در برابر آن ناچیز است و اصولاً در خور مطرح کردن نیست.

۵- رسالتی که بردوش مورخان وارسته و نویسندگان متعهد قرار دارد این است که تاریخ را به دور از هرگونه حب و بغض و اغراض شخصی بنگارند و از درز گرفتن واقعیت‌ها و پوشیده داشتن جریان های پشت پرده از مردم بپرهیزند که به یاری خداوند در انجام این مسئولین هرگز کوتاهی نخواهند کرد، لیکن افشای اسناد و رو کردن چهره این و آن مسأله‌ای است فراتر از حوزه مسئولیت آنان که در راه نگارش تاریخ انقلاب اسلامی انجام وظیفه می کنند و این نظام جمهوری اسلامی است که بایستی پیرامون انتشار یا عدم انتشار اسناد ساواک سیاست مناسبی برگزیند. البته از دید ما پوشیده داشتن اسناد و بی خبرنگی داشتن مردم از واقعیت های تاریخی با اصول انقلاب اسلامی که صاحبان اصلی آن، ملت قهرمان پرور ایران می باشد، ناسازگاری دارد.

برای شما موفقیت آرزو می کنیم

\*\*\*

نامه‌های دیگری نیز از خواهران و برادران عزیز و متعهد و افراد دیگری دریافت کردیم که چون آوردن متن آن در مجله که گنجایش محدودی دارد امکان پذیر نمی باشد، ناگزیر با پوزش از آن عزیزان تنها به پاسخ بسنده می کنیم:



خواهر زهرا جعفری - تهران

امیدواریم که مقاله «دفاعی ننگ بار از رسوائی‌های درون سازمانی منافقین» بتواند انتظار شما را برآورده سازد، با اینکه در این شماره مجله به علت تراکم مطالب، بر آن نبودیم که به این موضع پردازیم، بنا بر پیشنهاد شما به نقد و بررسی آن نشستیم. منتظر نوشته‌های ارزشمند شما هستیم.



برادر محمد مسیبی - درچه پیاز اصفهان

امیدواریم بتوانیم خواسته شما را برآورده سازیم. از عنایات شما نسبت به مجله ۱۵ خرداد سپاسگزاریم.



خواهر فریا شایسته - مشهد

۱- مجله ۱۵ خرداد هیچگونه وابستگی به بنیاد ۱۵ خرداد ندارد.

۲- از شعری که درباره امام سروده بودید.



کمال تشکر را دارد. انشاء الله در سالگرد رحلت امام از آن استفاده خواهد شد.

دیگر خوانندگان عزیز با کیفیت بهتری ارائه دهیم. از عنایات شما نسبت به مجله نیز کمال امتنان را داریم.

نوشته اید آنچه که شما می نویسید تاریخ نیست بلکه «تاریخ» است! در پاسخ باید به «شرف عرض عالی» برسائیم که بیش از صد سال است که همقطارانمان: ماسونها، مارکیستها و آنان که به فرموده امام (سلام الله علیه) سر در آخور غرب و شرق دارند، برای شما «تاریخ»!! نوشتند اکنون بگذارید چند صباحی «تاریخ» نوشته شود.

برای اینکه «روشن ضمیری» و «شخصیت کم نظیر دکتر» را بیشتر نمایان سازیم با اجازه شما بخش دیگری از نامه او را در این شماره نیز آورده ایم، اکنون اگر شما برای اجرای «تهدیداتان» می خواهید دست به کار شوید، بجنید! وگرنه ممکن است یکباره دیده بگشاید و ببینید که بتها شکسته و آتش نیز برای بت شکنان گلستان شده است. و آنروز سرافکندگی برای شما سودی ندارد: «ثم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هؤلاء ینطقون».

برای شما هدایت و رستگاری آرزو می کنیم.



برادر علی اصغر بابائی - کاشان

از نامه پر محبت شما سپاسگذاریم و منتظر پیشنهادات، انتقادات و همکاری بیشتر شما هستیم.

برادر بهرام بی آزار - قم

پیشنهادات ارزنده شما را در صورت امکان به کار می بندیم. از محبت‌های بی شائبه شما متشکریم.

درباره پرسشی که کرده بودید نامه‌ای تقدیم حضور گردید.



خواهر خراسانی - قم

از اینکه فرصت پاسخ به نامه ارزنده شما را نیافتیم پوزش می خواهیم. مقاله پر محتوای شما را در شماره ۷ این مجله چاپ کردیم. در انتظار مقاله‌های تاریخی، سازنده و آموزنده شما هستیم.

آقا یا خانم «بشیر» - رشت

نامه مزین به فحش شما را دریافت کردیم. اگر بنا به نوشته شما چاپ بخشی از نامه شریعتی «روشن ضمیری دکتر» را روشن تر ساخت و «شخصیت کم نظیر او را» بیشتر نمایاند، چرا شما تا این پایه خشمگین و از خود بی خود شدید و دست اندرکاران مجله را افزون بر فحش و ناسزا تهدید به ترور کردید؟!

آیا نباید از ما به علت آوردن این نامه که «شخصیت» بت شما را افزون ساخت سپاسگذاری می کردید؟!



برادر علیرضا حق شناس

درباره تذکری که داده بودید سپاسگذاریم. امیدواریم بتوانیم مجله را طبق خواست شما و